

هو العليم

عيد غدیر، أفضل اعیاد

حضرت علامہ آیۃ اللہ حاج سید محمد حسین

حسینی طهرانی

امام شناسی، جلد ۹

عید غدیر، تماشای جمال ملکوتی مولی الموالی
امیر المؤمنین علیه السّلام را بر روی دو دست پیغمبر
معظم، در فراز منبر برآمده بر پالانهای اشتران، در زیر
درختان سمراوات وادی جحفه در غدیر خم، و نمایش
دادن ولایت را به کافه مردم، و نزول ملکوت و
جبروت در این عالم ملک است که: هان ای دشمنان
علی و ای مخالفان اهل بیت که پیوسته رسول خدا
را با شکایت‌هایی که از علی می‌کردید، آزار و اذیت
می‌رسانیدید، اینک بدانید که: علی سزاوار شکایت
نیست، و در خور اذیت و آزار نیست.

او والی ولایت، و یگانه شاهباز بلند پرواز
سدره‌نشین کاخ عرفان است. او از خود شما به
جان‌های شما نزدیکتر است، و ولایتش بیشتر است.
او تکوینا و تشریعا سید و سالار و سرور و سپهسالار
شماست! پیغمبر علی را به اطراف بگردانید، تا همه
بینند، همچون زلیخا که یوسف را به زنان مصری
نشان داد که ای زنانی که مرا در عشق این جوان،

مورد ملامت قرار داده‌اید، و می‌گویید: تو که ملکه عزیز مصر هستی، ملکه و جاهت و زیبائی، آخر حیف نیست که مفتون یک جوان گمنام که بنده شما و زر خرید شماست شده‌ای؟! زلیخا زنان مصر را دعوت کرد، و در یک خانه دو در قرار داد، و به هر یک از آنها یک ترنج و یک کارد داد که: یوسف می‌آید، و از اینجا عبور می‌کند، شرط ادب شما اینست که همین که او را دیدید، با این کارد یک قطعه از ترنج، ترنج خوشبو و معطر ببرید، و به او به رسم هدیه تعارف کنید! زلیخا یوسف را از یک در وارد کرد، از جلوی زنان مصری عبوری نموده، و از در دیگر خارج شد. همینکه زنان چشمشان به آن جمال که نمونه‌ای از جمال حضرت حق بود افتاد، و خواستند ترنج را ببرند، و به یوسف تقدیم کنند، سر از پا شناختند، و دست از ترنج شناختند، دستهای خود را بجای ترنج بریدند، و خون جاری شد، و نفهمیدند.

گرش بینی و دست از ترنج بشناسی ** روا بود

که ملامت کنی زلیخا را

یوسف که خارج شد زلیخا زنان مصری را
گفت: این چه وضعی است؟ این چه کیفیتی است؟!
چرا لباسهای سپید خود را خونین کرده‌اید؟ چرا
دستهایتان را بریده‌اید؟

زنان نگاهی به دست‌ها و به دامن‌های خود
نمودند، و یکباره گفتند: ﴿حُشَّ لِلَّهِ مَا هَذَا بَشَرًا إِنْ هَذَا
إِلَّا مَلَكٌ كَرِيمٌ﴾^۱ سبحان الله این جوان نیست مگر
فرشته‌ای بلندپایه! زلیخا گفت: ﴿فَذَلِكُنَّ الَّذِي لُمْتُنَّنِي

فِيهِ﴾^۲ این همان جوان زر خرید و بنده ماست، که شما
مرا درباره او به ملامت و سرزنش کشیده بودید!
پیامبر هم علی را به روی دست بلند کرد، تا همه مردم
بینند، و بدانند که آن جوانی که از او بدگوئی
می‌کردند، و بغض و کینه و أحقاد بدریه و حنینیه و
شرف و منزلت عظیم او، از جهت شجاعت و علم و
عرفان و ایثار، و حالات روحی، و جذبات سبحانی و
غیرها به آنها اجازه نمی‌داد، در مقابل او خاضع باشند
و ابّتهت و جلالت او را گردن نهند، و حسدهای

^۱ قدری از آیه ۳۱ و ۳۲، از سوره ۱۲: یوسف.

^۲ قدری از آیه ۳۱ و ۳۲، از سوره ۱۲: یوسف.

دیرین، مانع می‌شد که بند طوع او را بر گردن نهند، اینک بر روی دستهای پیامبر خاتم الأنبیاء و المرسلین سید ولد آدم، شفیع پیغمبران سلف و شاهد آنها در پیشگاه موقف الهی، ارائه می‌شود، که اسلام و ایمان در او منظوی است، و عملی مقبول نیست مگر به پیروی از او، و از منهای او و سنت او. اوست قسیم بهشت و دوزخ. اوست میزان عدل و نصفت. اوست مخزن أسرار و گنجینه معرفت. اوست از هر مؤمنی به او اولاتر و نزدیکتر. اوست حامل قرآن. اوست فرقان بین حق و باطل. اوست مأمور به جنگ بر تأویل کتاب خدا، همچنانکه پیامبر مأمور بود به جنگ بر تنزیل آن. اوست لوادار دفع و قلع و قمع ناکثین و قاسطین و مارقین. اوست شهید در محراب عبادت در بیت خدا همانطور که میلادش در کعبه و بیت خدا بود.

عید غدیر نمایشگر این تجلیات، و بروز و إبراز

و ظهور و إظهار این واقعیات است.

و بهمین جهت عنایت خداوندی بر آن شد که

حدیث غدیر شهره آفاق گردد، و در زبان‌ها ساری و

جاری شود. و روز غدیر، موسم پر اهمیت گردد، تا حجتی قائم برای متابعان امام حقّ و مقتدای امتّ شود. فلهذا پیوسته ائمه طاهرین سلام الله علیهم، این واقعه را زنده نگه می داشته‌اند، و با مخالفان به آن احتجاج می نمودند، و اصحاب بزرگوار و گرامی و تابعین ذوی العزّة و الاحترام و علماء سلف، خلفا عن خلف در مجالس و محافل، و در مجتمعات با ذکر اشعار و قصائد آبدار، به رغم مرور دهور و گردش ایام، این واقعه را تازه و جدید و طریّ به نسل‌های آینده می سپرده‌اند.

[ائمه شیعه و شیعیان، عید غدیر را زنده نگه

می‌دارند]

امامان معصومین سلام الله علیهم اجمعین، شیعیان خود را امر به شادی و سرور و تهنیت و تبریک و تسلیم و روزه و انفاق در این روز نموده، و با عنوان عید، و نام و نشانه عید با آن رفتار می نمودند.

و بالأخصّ طائفه امامیه در این روز، اجتماع عظیمی در کنار مرقد مطهرّ مولی امیر المؤمنین علیه

السلام در نجف اشرف دارند، و زیارتی غدیر از زیارتی‌های مخصوصه آن حضرت است. رجال شیعه از قبائل و شهرهای دور و نزدیک، گرداگرد قبر آن حضرت اجتماع دارند، و زیارت مخصوصه او را که از ائمه طاهرین روایت شده، و حاوی جمیع کمالات و بیانگر همه مقامات و درجات اوست می‌خوانند، و از کتاب و سنت آنچه را برای دفع مخالفان است، با حجّت‌های دامغه بازگو می‌کنند.

و در تمام شهرها و حتی قرآء و قصبات، روز غدیر، روز عید رسمی است، و ملیونها مرد و زن مسلمان اعم از شیعه و سنی، این روز را محترم می‌شمارند، و به آداب عبادی و امور حسبی و قربی مشغول می‌شوند.

سنت عید گرفتن در روز غدیر، به این داستان، خلود و دوام بخشیده است، و متن غدیر را ثابت و محقق، و گذشتگان آن را به آیندگان می‌سپارند. بیداری به عبادت در شب غدیر، و صله ارحام و ضعفاء و توسعه بر عیال، و زینت بستن، و لباس‌های

نو و جامه‌های پاک و پاکیزه پوشیدن، و إحسان و برّ و گسترش خیرات و مبرّات در این روز، همه و همه از موجبات بقاء این اثر جاوید است، تا مردم به دنبال ریشه و سرچشمه غدیر بروند، و تفحص و تجسس از اصل قضیه بنمایند، و شاخه‌های ایمان در دل‌های ایشان رشد کند و قوی گردد.

و چقدر زیباست که ایرانیان امروزه که در اثر غرب‌زدگی مبتلا به آداب و رسوم ملّی باستانی، و عیدهای مجوسی و زردشتی شده‌اند، و غالباً در آیام نوروز برای خود و خانواده خود لباس نو تهیه می‌کنند و جشن و سرور دارند، این بدعت زشت را ترک نموده، و عید غدیر را که ستون ایمان است به عنوان تعطیل رسمی تا چند روز برای دیدن‌ها و سرورها، و تجدید لباس‌های کهنه به لباس‌های نو قرار دهند، تا یکسره دیو زشت طبیعت جای خود را به فرشته رحمت دهد، و شیعه که پیوسته کارهایش از روی تعقل و حساب بوده است، در این مقطع نیز بی‌حساب و غافلگیر در دام نیفتد.

عید غدیر، سلسله مکتب تشیع را در هر سال،

گذشته را به آینده متصل می‌کند و رشته را دوام می‌بخشد، و پیوسته دیو شوم و غول استکبار و خودسری را منکوب، و مبارزه با آنرا جاودان می‌کند.

[دو نکته مهم پیرامون عید غدیر]

در اینجا ذکر دو نکته لازم است:

اول آنکه این عید، اختصاص به شیعه ندارد، گرچه در شیعه مزید عنایت و علاقه خاصی به آنست، اما از نقطه نظر اصل احترام و عید قرار دادن، سایر افراد مسلمین غیر از نواصب و خوارج، این روز را محترم می‌شمارند، و عید می‌گیرند، و روی همین اصل است که مسعودی گفته است: پیامبر اکرم درباره امیر المؤمنین علی بن ابیطالب (رضی الله عنه) در غدیر خم گفت: **من كنت مولاه فعليّ مولاه**. و این در روز هجدهم از ماه ذوالحجه بوده است. و غدیر خم نزدیک آبی است که معروف است به خرار در ناحیه جحفه، و ولد علیّ و شیعتہ يعظّمون هذا اليوم^۱. و اولاد علی و شیعیان او این روز را معظّم می‌دارند.

^۱ «التّنبیه و الإشراف» ص ۲۲۱ و ص ۲۲۲.

و محمد بن طلحه شافعی گوید: ترمذی در صحیح خود، با اسناد خود از زید بن أرقم روایت کرده است که: رسول خدا فرمود: **من كنت مولاه فعلىّ مولاه** و با این لفظ فقط ترمذی آورده و چیزی بر آن نیفزوده است. ولی غیر ترمذی نیز روزی را که این جمله را رسول خدا گفت، و موضعی را که در آن بیان کرد آورده‌اند، و آن هنگام بازگشت رسول خدا از حجّة الوداع بود، در روز هجدهم از ذوالحجّه، و موضع ما بین مکه و مدینه در محلی که به آن **خمّ می** گفتند، در غدیری که آنجا بود. و به همین مناسبت آن را روز را غدیر **خمّ** نام نهادند. و خود **أمیر المؤمنین** در شعری که سروده‌اند، و ما در گذشته آوردیم، نام غدیر **خمّ** را برده‌اند. و این روز عید شد، و موسم و محلّ اجتماع مردم قرار گرفت، چون وقتی بود که رسول خدا **صلی الله علیه و آله** علی را به این منزلت رفیع تخصیص و تشریف داد، و **أحدی** از مردم را در این منزله و مرتبه با علی شریک نگردانید.

[عید غدیر، در نزد سائر مسلمین از عامّه]

و ابن خَلَّكان در ترجمه أحوال المستعلی پسر
المستنصر بالله آورده است که: بویع فی عید غدیر خمّ
و هو الثامن عشر من ذی الحجّة سنة سبع و ثمانین و
أربعمائة. «مستعلی در روز عید غدیر خمّ، مردم با او به
خلافت بیعت کردند، و آن روز روز هجدهم از شهر
ذو الحجّة سنه ۴۸۷ از هجرت بود».

و علامه أمینی گوید که: ابن خَلَّكان نیز در ترجمه
المستنصر بالله عبیدی آورده است که: او در شب
پنجشنبه، دوازده شب مانده به آخر ماه ذو الحجّة سنه
۴۸۷ وفات یافت.

آنگاه ابن خَلَّكان گوید: این شب همان شب عید
غدیر است، یعنی شب هجدهم از ذوالحجّه، و آن
غدیر، غدیر خمّ است (با ضمّ خاء و تشدید میم) و من
جماعت کثیری را دیده‌ام که می‌پرسند: این شب در چه
موقع از ذوالحجّه بوده است؟ و این مکان بین مکه و
مدینه است، و در آنجا غدیر آبی (برکه و آبگیر) است و
گفته می‌شود که در آنجا نیزاری هم بوده است. و چون
پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله از مکه شرفها الله تعالی

در سال حجّة الوداع باز می‌گشتند، و به این مکان رسیدند، بین خود و علی بن ابیطالب عقد برادری بستند و گفتند: **علیّ منیّ کهارون من موسیّ. اللّهمّ وال من والاه، و عاد من عاداه، و انصر من نصره، و اخذل من خذله.** و شیعیان به این روز تعلق و وابستگی بزرگ دارند. و حازمی گوید: غدیر خمّ یک وادی است بین مکه و مدینه در جحفه که در آنجا غدیری است، و پیامبر در آنجا خطبه خواندند، و آن وادی معروف است به شدّت و خامت و ترس، و زیادی حرارت. الخ کلام ابن خلّکان.

و ثعالبیّ در «ثمار القلوب» بعد از آنکه شب غدیر را از شبهای مشهوره و معروفه در نزد امت شمرده است، گوید: و آن شب شبی است که فردای آن رسول خدا صلیّ الله علیه و آله بر روی جهاز اشتران خطبه خواندند، و در آن خطبه گفتند: **من کنت مولاه فعلیّ مولاه. اللّهمّ وال من والاه، و عاد من عاداه، و انصر من نصره، و اخذل من خذله.** و شیعه این شب را بزرگ می‌دارد، و به قیام و عبادت تا به صبح

می‌گذراند. و از مؤیدات این عید، تبریک و تهنیتی است که شیخین و امّهات المؤمنین (زنهای رسول خدا) و دیگران از صحابه، به امر رسول خدا به امیر المؤمنین علیه السّلام گفتند. و معلوم است که تهنیت از خواص عید و ایام سرور است.

دوم: آنکه تاریخ زمان این عید، به زمانی دوردست برمی‌گردد، که همین طور متّصلاً تواریخ نشان می‌دهد، تا می‌رسد به زمان و عصر رسول خدا که ابتدایش همان روز عید غدیر سنه دهم از هجرت بعد از حجّة الوداع است، که رسول خدا برای برپا کردن این مراسم در بیابان وسیع، و در حضور جماعات معظم از مسلمین، مقررّ و مستقرّ حکومت خود را بعد از خود، از جهت وجهه دنیویه و دینیه معین کرد، و برای حضّار از آنها مستوای شامخ و ممشای واضح را جیلا بعد جیل و نسلا بعد نسل مشخص نمود، و فرمود: **فلیبلّغ الشّاهد الغائب** باید حضّار به غائبین برسانند، و این مشهد عظیم را بعد از ورود خود در اوطان بازگو کنند، و علیهذا آن روز موسم عظیم و روز مشهودی بود، که هر شخص

به اسلام را در برابر چنین بنیانگزاری متن برای
إمامت و خلافت مسلمانان مسرور و فرحمند
می‌ساخت، و بدین موهبت کبری، مبتهج و
خوشحال می‌نمود، که راه شریعت و أنوار احکام آن
إدامه می‌یافت، بطوری که آراء فاسده و أهواء کاسده
نتوانند آن را منحرف کنند، و نفوس مشتاق و أرواح
شائق به وصول معنویات بتوانند با این منهج تا روز
بازپسین در مسیر خود حرکت کنند، و به کمال
نفسانی و تمامیت خود از قوه و استعداد به فعلیت
نائل آیند.

[شاهان باید به عوض تاجگذاری، عید غدیر

را عید کنند]

و کدام روزی در خور آن است که از غدیر، أعظم
و أكبر و أشرف باشد؟ با آنکه إکمال دین و إتمام
نعمت، و بیان شاهراه طریق، و تمسک به عروة
الوثقای حق، در این روز مقرر شد. پس عیدی أعظم
است که قرآن کریم به توسط جبرائیل، حامل آمین
وحی إلهی با زبان و إرشاد و خطابه و أمر و

انشاء حضرت رسول اللّٰهی، آن را پایه‌ریزی کرده، و بر این اساس متین، استوار ساخته است.

اگر چه امروزه شاهان به خطا و زلّت، و جفا و غفلت، روز قرار بر اریکه سلطنت و بر عرشه حکومت خود را عید می‌گیرند، و محفل و محافلی پر از سرور و حبور، و چراغانی و نقل‌پاشی، و إلقاء خطبه‌ها و سرودن قصائد و شعرها، و گستردن سفره‌های رنگین طعام، تشکیل می‌دهند و در بین اقوام و اُجیال این رویه مرسوم است، و لیکن سزاوار و شایسته است که دیگر دست از این اعتباریات بردارند، و از این مجازها عبور کنند، و همگی مجتمعاً و متّفقاً الکلمه، روز غدیر را که روز حکومت عدل، و اِمّارت انصاف، و روز پیشوائی حقّ و ولایت عظمای خداوندی است عید بگیرند، و مردم و امّت را به این راه و روش دعوت کنند. فنعم المنهج القویم.

در آن روزی که نصّ از جانب رسول خدا که: ﴿لَا یَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحی یوحی﴾ می‌باشد، آمد که عید بگیرند، و به تمام معنی الکلمه تبجیل و

تجلیل و تکریم آن را به عمل آرند، و چون عید دینی و مذهبی و الهی است، در زیادی کارهای مقربِ إلی الله از روزه، و نماز، و دعا، و ملاقات برادران دینی و تبریک و تهنیت گفتن خودداری نکنند، و کف دست راست خود را بر کف دست راست برادران ایمانی قرار داده، مصافحه کنند، و با شکر و سپاس حضرت ایزد منان به پاس چنین موهبتی بگویند:

الحمد لله الذي جعلنا من المتمسكين بولاية أمير

المؤمنين و الأئمة عليهم السلام.

«حمد و سپاس، اختصاص به خداوندی دارد که ما را از تمسک‌کنندگان به ولایت امیر المؤمنین و ائمه عليهم السلام قرار داد.»

و همچنین از انواع وجوه برّ و إحسان، از قبیل اعطاء انگشتری و خلعت و لباس، و هدیه عطر و عود و عبیر و إطعام برادران مؤمن بالأخصّ ضعفاء و فقرا و ارحام و أهل علم و طلب توأم با عمل، و سلاک راه خدا از شوریدگان و عاشقان مولی الموالی علیه السلام بنحو اتمّ و اکمل، بجای آورند.

و بر همین اصل بود که پس از پایان خطبه،

حضرت رسول خدا امر کردند برای امیر المؤمنین چادری و خیمه‌ای آفراشتند و امر کردند که مؤمنین بیایند، و به خود آن حضرت تبریک و تهنیت گویند، بر اثر تماتیت نعمت، و کمالیت دین که با پیوند ولایت به نبوت ثمر بخشیده، و میوه تر و تازه حیات را ارزانی داشته است.

و امر کردند که بزرگان قریش و شیوخ انصار و مهاجرین و سرشناسان آنها بیایند، و به امیر المؤمنین علیه السلام تهنیت گویند و به عنوان اِمَارَتِ مؤمنین به لفظ السلام علیک یا امیر المؤمنین سلام کنند، و اِمَارَتِ و ولایت او را گردن نهند، همچنانکه به شیخین: أبو بکر و عمر و زوجات خود امر کردند که: بر امیر المؤمنین وارد شوند، و تهنیت گویند، و سلام به اِمَامَتِ و حکومت بنمایند، در برابر این مقام عظیمی که حائز شده است، و مصدر امر و نهی در اداره امور مسلمانان به عنوان خلافت رسول الله قرار گرفته است.

عَلَّامَهُ أَمِينِي گوید: مُحَمَّدُ بْنُ جَرِيرٍ طَبْرِيٌّ در کتاب الوَلَايَةِ، حدیثی را با اِسْنَادِ خود از زید بن اَرْقَمِ

تخریج کرده است که مقداری از آن را بیان کردیم، و در آخرش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می گوید:

معاشر الناس! قولوا: أعطيناك على ذلك عهدا عن أنفسنا و ميثاقا بالستنا و صفقة بأيدينا، نُؤدِّيهِ إلى أولادنا و أهالينا، لا نبغى بذلك بدلا و أنت شهيد علينا و كفى بالله شهيدا. قولوا ما قلت لكم! و سلّموا على عليّ بإمرة المؤمنين!

و قولوا: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَ مَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْ لَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ، فَإِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ كُلَّ صَوْتٍ وَ خَائِنَةَ كُلِّ نَفْسٍ. ﴿فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَى نَفْسِهِ وَمَنْ أَوْفَى بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهِ اللَّهُ فَسَيُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا﴾. قولوا ما يرضى الله عنكم ﴿فإن تكفروا فإن الله غنى عنكم﴾^۱

«ای جماعت مردم! بگوئید: ما از جانب نفوس خودمان، عهد و پیمان دادیم، و با زبان‌های خود میثاق نهادیم، و با دست‌های خود مصافحه به

^۱ آیه ۱۰، از سوره ۴۸: فتح.

^۲ آیه ۷، از سوره ۳۹: زمر.

بیعت و پذیرش، با تو ای پیغمبر داده‌ایم که: این ولایت علی را به اولادمان و به اهل و عشیره‌مان برسانیم و أداء حقّ کنیم که هیچگاه به جای ولایت علی، بدل و عوضی نجوئیم، و بر این عهد استوار باشیم! و تو ای پروردگار، شاهد و گواه بر ما هستی! و کافی است که خداوند شهید و حاضر و گواه باشد.^۱

^۱ امام‌شناسی جلد ۹، ص: ۲۰۷ تا ۲۱۴